

داستان به مثابه متنی انتقادی در عهد ناصری

مطالعه موردی: داستان «یوسف شاه یا ستارگان فریب خورده» اثر آخوندزاده^۱

حسین بیاتلو^۲

استادیار گروه تاریخ اجتماعی، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، ایران

چکیده

یکی از وجوه بارز دوره قاجاریه (۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ هـ) شکل‌گیری متونی است که از آن‌ها با عنوان متون انتقادی یاد می‌شود. انواع متنوع این‌گونه از آثار که تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی این دوره شکل گرفت و بالید، حاوی دیدگاه‌های اصلاح‌گرانه‌ای‌اند که مؤلفانشان برای بهبود اوضاع سیاسی و اجتماعی ارائه کرده‌اند. این‌گونه از آثار در قالب‌هایی مانند سیاست‌نامه‌ها، رسائل مشروطه، آثار روشنفکران و علما، مکتوبات خیالی و نمایشنامه‌ها قابل تفکیک و دسته‌بندی است. دسته اخیر یعنی نمایشنامه‌ها به‌عنوان ژانری نوین که در آن‌ها در قالبی نمایشی به انتقادات بعضاً تندى از اوضاع نابسامان دوره ناصری و قاجاریه می‌شد، شایسته بررسی و پژوهش است. از جمله کسانی که به‌عنوان پیش‌گام در نگارش چنین آثاری شناخته می‌شوند، میرزا فتحعلی آخوندزاده است که در تمثیلات انتقادات متنوعی را بر دوره ناصری وارد ساخته است. داستان یوسف‌شاه یا ستارگان فریب‌خورده یکی از داستان‌های مهم آخوندزاده است که جنبه انتقادی فراوانی دارد و می‌توان از خلال آن جنبه‌های اصلاح‌گرایانه اندیشه او را دریافت. در نوشتار حاضر، نگارنده سعی دارد تا این داستان را به‌مثابه متنی انتقادی بررسی کند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که این داستان را می‌توان به‌نوعی عصاره نقد و انتقاد سیاسی و اجتماعی آخوندزاده از اوضاع نابسامان عصر ناصری قلمداد کرد که در دیگر آثار او نیز قابل مشاهده است.

کلیدواژه‌ها: آخوندزاده، ستارگان فریب‌خورده، عهد ناصری، قاجاریه، متون انتقادی، نقد/کریتیکیا.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۵

۲. رایانامه: hbayatloo@yahoo.com

مقدمه

دوره قاجاریه گذشته از اهمیت سیاسی و اقتصادی در تاریخ ایران، عصر اصلاحات و اندیشه‌های اصلاحی و نوگرایانه نیز محسوب می‌شود. انبوهی از متون مختلف با تنوعات چشم‌گیر در این دوره به‌رشته تحریر درآمد که هدف آن‌ها اصلاح جامعه و پی‌افکندن شالوده‌ای نوین برای حکومت به‌ویژه اجرای قانون و قانون‌گرایی بود. امروزه نمونه‌های بسیاری از این‌گونه متون، بازشناسی و بررسی و چاپ شده‌اند که بخش عمده‌ای از آن‌ها ذیل عنوان رسایل مشروطیت انتشار یافته‌اند.^۳ این رسایل که هم نوشته‌های موافقان و هم نگاه‌شده‌های مخالفان مشروطه را شامل می‌شود، از لحاظ محتوا بر اندیشه‌های نوین اجتماعی و سیاسی، روش‌های ملک‌داری و نیز انتقاد از اوضاع اجتماعی و سیاسی عهد قاجاریه حائز اهمیت فراوان‌اند. دسته‌ای دیگر از این متون را باید ذیل عنوان «سیاست‌نامه-های قاجاری» دسته‌بندی کرد که گرچه در عنوان و محتوا مانند سیاست‌نامه‌های اعصار پیشین و دنباله‌رو آن‌ها نیستند، اما مطالب انتقادی قابل توجهی از سیاست و اجتماع عهد قاجاریه ارائه می‌کند.^۴ در کنار این‌گونه نگاه‌شده‌ها، باید از مطالب متنوع و متعدد انتقادی که در روزنامه‌های عهد قاجاریه منتشر می‌شد نیز یاد کرد. از جمله نگاه‌شده‌هایی که در دوره ناصری و پس از آن در روزنامه‌ها برای بیان انتقادهای سیاسی و اجتماعی به‌کار می‌رفت، مکالمات خیالی است که در ابتدا روشنفکرانی مانند ملک‌مخدوم خان بدان توجه کردند و سپس در مطبوعات فارسی‌زبان داخلی و خارجی مورد استقبال واقع شد.^۵

آنچه در این نوشتار مدنظر است، گونه‌ای جدید از بیان انتقاد اجتماعی است که در

۳. زرگری‌نژاد، غلامحسین، رسایل مشروطه: مشروطه به روایت موافقان و مخالفان، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷ ش.

۴. همو، سیاست‌نامه‌های قاجاری، ۷-۹۵.

۵. برای اطلاعات بیشتر درباره این گونه‌های نوشتاری و نیز نمونه‌هایی از آن نک. باغدار دلگشا، مکتوبات خیالی اسنادی از گفتمان سیاسی عصر مشروطه؛ باغدار دلگشا و ناظمیان فرد، ۴۹-۶۶؛ لطفی و باغدار دلگشا، ۸۶-۱۰۱.

دوره قاجاریه شکل گرفت و در دوره‌های بعد رشد و شکوفایی یافت. این ژانر^۶ را باید ذیل عنوان «داستان‌نویسی انتقادی» دسته‌بندی کرد. نمونه‌های قابل توجهی از این داستان‌ها از دوره قاجاریه باقی مانده‌است. این آثار در قالب روایت داستانی و با استفاده از کنایه و استعاره‌هایی که مخصوص زبان داستانی است، به انتقاد از سیاست، فرهنگ و اجتماع عهد قاجاریه پرداخته‌اند و راه‌کارهایی اصلاحی نیز در این باب ارائه کرده‌اند. از نخستین کسانی که در این عهد از این شیوه انتقادی بهره برد، میرزا فتحعلی آخوندزاده است. حضور آخوندزاده در تفلیس که مرکز اداری و فرهنگی قفقاز بود و وجود مهم‌ترین کانون فرهنگی تفلیس، یعنی تئاتر، آخوندزاده را با مباحث هنری و داستان‌نویسی آشنا ساخت.^۷ داستان‌های آخوندزاده هم از نظر هنری و هم از لحاظ جنبه انتقاد اجتماعی قابل بررسی و پژوهش‌اند. مهم‌ترین داستان‌های او که در تمثیلات به چاپ رسیده این‌هاست: ۱. ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر^۸ (۱۲۶۶)، ۲. مسیو ژوردان حکیم نباتات و درویش مستعلی‌شاه جادوگر^۹ (۱۲۶۷)، ۳. وزیرخان سراب (در ترجمه فارسی وزیرخان لنکران، ۱۲۶۷)^{۱۰}، ۴. خرس

6. Genre

۷. تئاترهای روسی به زبان گرجی ترجمه و در تفلیس اجرا می‌شدند و اولین تئاتر در سال ۱۷۹۱ در تفلیس اجرا شد. در نیمه قرن نوزدهم، تئاتر رنالیستی گرجی به همت گئورگی اریستاوی، تحصیل‌کرده روس، پدید آمد. اولین کمدی او نیز در ژانویه ۱۸۵۰ در تفلیس به روی صحنه آمد و در آن زمان، میرزا فتحعلی آخوندزاده ۳۸ ساله بود. از همین زمان بود که قریحه ذاتی و نگرش اجتماعی میرزا فتحعلی آخوندزاده در قالب تأثیرپذیری از طباطروفن دراما آغاز شد و در ۱۸۵۰ با تألیف اولین نمایش‌نامه به‌بار نشست (نک. آخوندزاده، تمثیلات، ۶؛ آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ۱۵؛ رجب‌لو، ۱۸۹-۱۹۰).

۸. نمایشنامه حکایت ملا خلیل کیمیاگر نخستین تجربه آخوندزاده در زمینه درام‌نویسی بود (نک. ملک‌پور، ۱۴۵/۱، ۱۴۸؛ بزرگمهر، ۸۳؛ برای اطلاعات بیشتر نک. لعل شاطری، ۳۸).

۹. این اثر از پختگی بیشتری نسبت به حکایت نخست آخوندزاده برخوردار است. طرح کلی این نمایشنامه ضمن انتقاد از اعتقادات مردم دو مسأله را طرح کرده‌است: یکی انتقاد از صدرات حاجی میرزا آقاسی و دیگری اشاره‌ای به انقلاب ۱۸۴۸م، فرانسه (نک. Kia, 7؛ ملک‌پور، ۱۵۴/۱؛ بزرگمهر، ۸۴؛ همچنين نک. لعل شاطری، ۳۸).

۱۰. این حکایت در انتقاد از نظام دیوانسالاری ایران نگارش یافته‌است. این اثر را می‌توان نخستین کمدی اجتماعی -

قولدورباسان (دزدافکن، ۱۲۶۷)^{۱۱}، ۶. وکلای مرافعه (۱۲۷۲)^{۱۲}، و ۷. داستان یوسف شاه یا ستارگان فریب خورده (۱۲۷۳).

نوشتار حاضر بر آن است تا با بررسی داستان یوسف شاه یا ستارگان فریب خورده نگرش انتقادی آخوندزاده را در نقد اوضاع اجتماعی و راه کارهایش را برای برون رفت از اوضاع اجتماعی و سیاسی نابسامان عهد قاجاریه واکاوی کند. بر این اساس سعی خواهد شد تا به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱. مهم ترین انتقادات اجتماعی و سیاسی مطرح شده در داستان یوسف شاه کدام است؟
۲. راه کارهای آخوندزاده در این داستان برای اصلاح نابسامانی های اجتماعی و سیاسی کدام اند؟

نگاهی به زندگی آخوندزاده با تأکید ویژه بر اندیشه های او و بازتاب آن ها در داستان **یوسف شاه**

درباره زندگی آخوندزاده بسیار نگاشته شده و تقریباً زوایای زندگی و اندیشه های او شناخته شده است^{۱۳}؛ از این رو در این جا به جنبه هایی از اندیشه های آخوندزاده پرداخته می شود که به نوعی در داستان یوسف شاه بازتاب یافته است.

شالوده های فکری آخوندزاده در حوزه های مختلف به ویژه در زمینه فن دراما^{۱۴} در قفقاز و در برخورد و تعامل با روشنفکران و منتقدان حکومت تزاری شکل گرفت و او را به منتقدی

انتقادی تاریخ نمایش ایران محسوب کرد (نک. همانجاها).

۱۱. این حکایت مضمونی کمدی-رمانتیک و روستایی دارد. این اثر به سبب موضوع ملودراماتیک و پایان خوشی که داشت با استقبال گسترده ای رو به رو شد (نک. Kia, 12؛ ملک پور، ۱۵۸/۱، ۱۶۵، ۱۶۷؛ نیز نک. لعل شاطری، ۳۹).

۱۲. این حکایت نیز به روابط ظالمانه و فاسد دستگاه قضایی پرداخته است (نک. همانجاها).

۱۳. برای نمونه نک. آدمیت، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده؛ رجبلو، ۱۶۷-۲۵۱.

جدی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی بدل کرد.^{۱۵} در این دوره در تفلیس، رئالیسم انتقادی^{۱۶} توسط نویسندگان و روشنفکران بزرگ این دوره رشد کرده بود و آخوندزاده از آن متأثر شد. آخوندزاده به‌سبب آشنایی کامل با زبان روسی، در تفلیس با افراد مؤثر بر جریان‌های فکری و ادبی روسیه مانند چرنیشفسکی^{۱۷}، آستروفسکی^{۱۸}، مارلینسکی^{۱۹}، لرمانتف^{۲۰}، گریبایدوف^{۲۱}، پوشکین^{۲۲} و گوگول^{۲۳} آشنا شد و از متفکران و منتقدان روسی چون گرتسن^{۲۴}، بلینسکی^{۲۵}، دابرابوف^{۲۶} تأثیرپذیرفت و آثار کارامزین^{۲۷} را مطالعه کرد.^{۲۸}

تأثیر متون نگارش‌یافته نقادان واقع‌گرای قرن نوزدهم روسیه را به‌وضوح می‌توان در آثار

۱۵. به‌گفته فریدون آدمیت (اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ۱۱) «میرزا فتحعلی و دوستانش در تفلیس مرکزی داشتند به نام «دیوان عقل» که جلسه‌هایش در منزل میرزا شفیع برگزار می‌شد و کارکرد آن انتقاد از و طعنه زدن به اهل دین و دولت در ایران و قفقاز بود. میرزا فتحعلی در این محفل با آثار متفکران غربی آشنا شد».

۱۶. اصطلاح «رئالیسم انتقادی» در روسیه بیشتر برای اطلاق به آثار رئالیستی سده ۱۹ آن کشور به‌کار می‌رود. کارشناسان ادبیات در دوره حکومت شوروی، این اصطلاح را در مورد آثار گوگول به‌کار برده‌اند. در رئالیسم روسیه، از زمان نگارش «بازرس» و «نفوس مرده» اثر گوگول، یکی از عناصر چشمگیر آثار ادبی، محتوای اجتماعی-انتقادی بود و از این رو بیشتر گوگول را بنیان‌گذار رئالیسم انتقادی دانسته‌اند (نک. ژوکوف، ۳۱۸).

17. Chernishevsky (1828-1889)

18. Ostrovsky (1823-1886)

19. C. Marlinsky (1797-1837)

20. M. Lermontov (1811-1841)

21. A. Griboyedv (1795-1828)

22. A. Pushkin (1799-1837)

23. N. Gogol (1809-1852)

24. Gersten (1812-1870)

25. V. Belinsky (1811-1848)

26. N. Dabrolyubov (1836-1861)

27. Karamzin (1766-1826)

۲۸. آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ۱۹. البته در کنار این تأثیرپذیری‌ها، باید از تغییرات اجتماعی و سیاسی ایران آن دوره نیز یاد کرد که تغییرات بنیادینی در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران پدید آورد. چنین نگرشی، در نوشتار و ادبیات نیز تحولاتی پدید آورد. وظیفه ادبیات تغییر کرد و شکل‌های ادبی جدید مانند نمایشنامه و رمان تاریخی و اجتماعی و داستان کوتاه جای کتابت مصنوع و ادبیات اخلاقی و تعلیمی را گرفت (نک. فتوحی، ۲).

آخوندزاده، به‌ویژه در آثار نمایشی او، مشاهده کرد. به‌گفته این نقادان «هرآنچه خلق شود، به هر شکلی که خلق شود، خوب است... به شرط این‌که، از نظر شکل و ماهیت، نشان زمان خود را بر خود داشته باشد و حاجات و خواسته‌های آن زمان را برآورده سازد».^{۲۹} از طرف دیگر از رمان‌نویس انتظار می‌رفت تا به شیوه‌ای درخور و با حساسیت تمام در برابر زندگی جاری مردم واکنش نشان دهد.^{۳۰} از چهره‌های برجسته شیوه نقد ادبی جدید روسیه در قرن نوزدهم باید به بلینسکی، دابرالووف و چرنیفشسکی اشاره کرد که تمرکز نوشته‌هایشان بر انتقاد از نظام اجتماعی وقت روسیه و تلاش برای ساخت آینده‌ای بهتر قرار داشت.^{۳۱} این منتقدان بر این عقیده بودند که نویسنده باید زیر سایه میهن‌پرستی، نگاه روشنی به زمانه خود داشته باشد و در این راه باید از نقادی و دید انتقادی بهره‌برد.^{۳۲} آن‌چه این نویسندگان به‌عنوان نقاط منفی جامعه روسیه بیان می‌کردند، یعنی استبداد و ارتجاع فتودالی^{۳۳}، تقریباً همان‌هایی است که آخوندزاده نیز بر آن‌ها تأکید داشت.^{۳۴}

در کنار منتقدان سده بیستم روسیه، آخوندزاده از مولیر^{۳۵}، نویسنده سرشناس فرانسوی، نیز تأثیر پذیرفته‌است. مولیر تأثیر بسیار بر تحول تئاتر ایرانی داشته و آثار نمایشی او در دوره قاجاریه به فارسی ترجمه شد.^{۳۶} این ترجمه‌ها او را به‌عنوان محبوب‌ترین نمایش‌نامه‌نویس

۲۹. هارلند، ۱۴۴.

۳۰. نک. میرسکی، ۲۵۶/۱.

31. Fattal, 46.

۳۲. برای نمونه بلینسکی معتقد بود که دو‌گونه نقد وجود دارد: «گروهی که دانش موجود را بسط می‌دهند و نظرات حاکم را بیان می‌کنند و گروهی دیگر که توانایی گشودن حوزه‌های جدید و رو کردن دیدگاه‌های شخصی خود را دارند» (نک. Fattal, 78).

۳۳. لوکاج، ۱۲۵.

۳۴. نک. دهباشی، ۴۷۳. برای اطلاعات تفصیلی درباره واقع‌گرایی سده نوزدهم روسیه و تأثیرپذیری آخوندزاده از آن (نک. دیانی، نادری و آقازاده مسرور، ۱۲۰-۱۳۸).

35. Molière

۳۶. در دوره قاجاریه، عباس میرزا نایب‌السلطنه نخستین کسی بود که به‌صورت جدی و منسجم نهضت ترجمه را

خارجی در ایران مطرح کرد.^{۳۷} از جمله آثار او که در این دوره ترجمه شد این‌هاست: گزارش مردم‌گریز^{۳۸}، طبیب اجباری^{۳۹}، تمثیل عروس و داماد^{۴۰} و عروسی جناب میرزا (عروسی اجباری)^{۴۱}. آخوندزاده، مولیر و شکسپیر را منصفان عالی فن دراما و مستحق تعظیم می‌دانست.^{۴۲} به‌گفته یکی از محققان، آخوندزاده از کم‌دی‌های نوکلاسیک تبعیت می‌کرد و بر تهذیب اخلاقی و عبرت خوانندگان تأکید داشت و در این مسیر پیرو مولیر بوده‌است.^{۴۳}

همین تأثیرپذیری از محیط تفلیس و درام نویسان برجسته‌ای مانند مولیر بود که

پایه‌گذاری کرد. از جمله آثاری که در دوره او ترجمه شد عبارت بودند از: تاریخ پطر کبیر و شارل دوازدهم اثر ولتر، ترجمه میرزا رضا مهندس‌باشی؛ جهان‌نمای جدید یا جغرافیای کره، ترجمه دبیرالملک فراهانی؛ تاریخ ناپلئون ترجمه میرزا رضا مهندس‌باشی و ... که بیشتر جنبه نظامی و تاریخی داشتند (نک. ژوبر، ۲۳۶؛ آقا‌حسینی، ۷؛ حسینی، ۱۸). ترجمه در عصر ناصری و با تأسیس دارالفنون و دارالترجمه ناصری روندی منظم‌تر و جدی‌تر یافت (نک. اعتمادالسلطنه، ۲۶۰؛ آدمیت، امیرکبیر و ایران، ۳۷۸-۳۷۹؛ شیخ نوری، ۱۴۲).

37. Semple, 71; Potter. 89.

۳۸. ظاهراً مترجم این اثر میرزا حبیب اصفهانی بوده‌است که از نویسندگان فارسی روزنامه اختر در استانبول بود. داستان این اثر درباره مردی است به نام آلسست که با اوضاع نابسامان حاکم بر جامعه مبارزه می‌کند. اما از آن‌جایی که در کار خود موفق نیست، سرانجام گوشه‌نشینی را انتخاب می‌کند (نک. Fellows, 27, 52).

۳۹. این اثر مولیر در سال ۱۳۰۶ق/۱۸۸۸م، و به‌نام محمد حسن خان اعتمادالسلطنه به چاپ رسید. داستان این اثر بیان واقعیتی اجتماعی با زبان کم‌دی و طنز است که بر اختلافات زناشویی و مقابله با مردسالاری و جور و ستم بر زنان تمرکز دارد (نک. بکتاش، ۹۶؛ رازی، ۱۲۳).

۴۰. مترجم این اثر (ترجمه به سال ۱۳۰۸ق/۱۸۹۰م انجام شد)، میرزا جعفر قراچه‌داغی، مترجم تمثیلات آخوندزاده، است (نک. آژند، ۲۵؛ جنتی عطایی، ۶۱).

۴۱. مترجم این اثر شاهزاده محمد طاهر میرزاست. محتوای این اثر نیز ماجرای مردی پیر به‌نام آگسانارل را روایت می‌کند که به دنبال ازدواج با دختری جوان و سبکسر به‌نام دوریمین است (نک. آژند، ۱۶؛ ملک‌پور، ۳۸۰/۱؛ برای اطلاعات بیشتر درباره ترجمه‌های آثار مولیر نک. لعل شاطری، ۴۷-۵۱).

۴۲. نک. گوران، ۱۳۶.

۴۳. رادی، ۳۸-۳۹.

شخصیت هنری و روش نویسندگی آخوندزاده را شکل داد.^{۴۴} او نقد (کرتیکا/قرتیکا) را مهم‌ترین روش و رویکرد نسبت به اصلاح جامعه می‌دانست و بسیار به آن پای‌بند بود. در تمثیلات نیز نقد در کانون توجه آخوندزاده قرار دارد. او معتقد است: «به هرچه دست می‌زنی ایجاب می‌کند که از آن انتقاد شود».^{۴۵} آخوندزاده این رسالت را برای نویسندگان و شاعران الزامی می‌دانست و به آنان توصیه می‌کرد تا از نظم و نثر بی‌مایه دست بردارند و از سخنان کودکانه و تشبیهات ابلهانه بپرهیزند.^{۴۶} او فن «کرتیکا» را برای اصلاح ملک و ملت ضروری می‌دانست.^{۴۷} او در نامه‌ای به مترجم آثارش میرزا جعفر قراچه‌داغی، قالب درام را برای اصلاح اخلاقی مردم و در نتیجه اصلاح اجتماعی بسیار مفیدتر از موعظه و نصایح در متون اخلاقی و ادبی دانسته است. آخوندزاده نقدی را که در داستان نهفته باشد، از نصایح و مواعظ مؤثرتر می‌داند. او در نقد موعظه و نصیحت و ناکارآمدی آن بحث کرده و اندیشمندان و مردم را به خواندن آثار انتقادی افرادی همچون ولتر^{۴۸}، الکساندر دوما^{۴۹} و رنان^{۵۰} تشویق کرده است.^{۵۱}

آخوندزاده در دو زمینه نقد ادبی و نقد اجتماعی فعال بود. او در مؤخره بر دیوان واقف و سایر معاصران در ضمن بحث نظری درباره ادبیات دو شرط عمده شعر را «حسن مضمون» و «حسن الفاظ» دانسته و به این ترتیب معیاری برای نقد آثار ادبی ارائه کرده است. به گفته او

۴۴. برخی آخوندزاده را نه تنها پیشرو فن نمایشنامه‌نویسی در ایران، بلکه در آسیا دانسته‌اند: «فتحعلی آخوندزاده پیشرو فن نمایشنامه‌نویسی و داستان‌نویسی اروپایی است در خطه آسیا از عثمانی گرفته تا ژاپن. هر کس در رشته ادبیات جدید غربی گام نهاده، دقیقاً بعد از او بوده است» (آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ۳۲).

۴۵. آراین‌پور، ۲۸۳/۱.

۴۶. نک. پارسی‌نژاد، ۵۳.

۴۷. محمدزاده، ۲۱۲-۲۱۳.

48. Voltaire

49. Alexandre Dumas

50. Renan

۵۱. آخوندزاده، تمثیلات، ۹؛ همو، الفبای جدید و مکتوبات، ۲۰۶، ۲۱۳.

«حسن مضمون عبارت است از حکایت یا شکایت، و حکایت و شکایت نیز باید موافق واقع باشد و در مضمون، امری بیان نگردد که وجود خارجی نداشته باشد... پس هر شعری که مضمونش مخالف این شروط است یعنی برخلاف واقع است و وجود خارجی ندارد شعر نیست... همین شروط تنها در شاهنامه فردوسی و مخزن الاسرار و هفت گنبد نظامی مشاهده می‌شود».^{۵۲} در انتهای رساله ایراد بر روضة الصفاى ناصری نیز صراحتاً از اهمیت نقد آثار ادبی در پیشرفت ادبیات سخن گفته‌است: «این قاعده در یورپا متداول است و فواید عظیمه در ضمن آن مندرج. مثلاً وقتی که شخصی کتابی تصنیف می‌کند، شخصی دیگر در مطالب تصنیفش ایرادات می‌نویسد... این عمل را قریتقا می‌نامند. مصنف به او جواب می‌گوید. بعد از آن شخص ثالث پیدا می‌شود یا جواب مصنف را تصدیق می‌کند یا قول ایرادکننده را مرجح می‌پندارد. نتیجه عمل این است که رفته‌رفته نظم و نثر و انشا و تصنیف در زبان هر طایفه یورپا سلاست به هم می‌رسند و از جمع قصورات به قدر امکان مبرا می‌گردد».^{۵۳} آخوندزاده همچنین به درخواست میرزاآقا تبریزی^{۵۴}، در نامه‌هایی داستان-های او را نیز مورد نقادی قرار داده‌است. از تبریزی پنج داستان به نام‌های سرگذشت اشرف‌خان حاکم عربستان^{۵۵}، طریقه حکومت زمان‌خان بروجردی^{۵۶}، کربلا رفتن شاه‌قلی

۵۲. آخوندزاده، مقالات، ۳۱.

۵۳. همان، ۱۶۰.

۵۴. درباره میرزاآقا تبریزی اطلاعات اندکی موجود است. او خود را در نامه‌ای که به آخوندزاده نوشته، اینگونه معرفی کرده‌است: «این بنده نامم میرزا آقاست و از اهل تبریز هستم. از طفولیت به آموختن زبان فرانسه و روسیه شوق کردم و زبان فرانسه را به قدری که در نوشتن و ترجمه و تکلم رفع احتیاج شود، تحصیل کرده‌ام و از زبان روسیه نیز قدری بهره دارم. بعد از خدماتی چندین ساله در معلمخانه شاهی و ماموریت در بغداد و اسلامبول و تصاحب چهار قطعه نشان از درجه اول و دویم و سیم معلمخانه و نشان مجیدیه، قریب به هفت سال است که به اذن اولیای دولت، در سفارت دولت فخریه فرانسه مقیم طهران منشی اول هستم» (نک. میرزاآقا تبریزی، ۲۲. میرزاآقا تبریزی را نخستین نمایشنامه‌نویس به زبان فارسی دانسته‌اند. نک. ملک‌پور، ۹۰/۱؛ بکتاش، ۹۶-۹۷).

۵۵. این اثر، انتقادی تند و بی‌پروا از حکومت و دربار است (نک. ملک‌پور، ۱۹۷/۱-۱۹۸؛ آشفته، ۲۶).

۵۶. در این اثر میرزاآقا به‌طور مستقیم حکومت را مورد انتقاد قرار داده و به نمایشنامه مفهومی سیاسی بخشیده‌است.

میرزا^{۵۷}، عاشق شدن آقا هاشم خلخالی^{۵۸} و حاجی مرشد کیمیاگر^{۵۹} باقی مانده است که در آن‌ها انتقادات تندی از دربار و حکومت و خرافات رایج در جامعه شده است. میرزا آقا تبریزی، آخوندزاده را می ستود و او را استاد خود می دانست.^{۶۰} آخوندزاده در نامه نگاری هایی که با میرزا آقا داشت و نقاط قوت و ضعف داستان‌های او را گوشزد کرد، به روشنی روحیه نقادی خود و به ویژه توانایی اش را در نقد ادبی نمایان ساخت.^{۶۱}

گذشته از نقد ادبی، نقد اجتماعی نیز وجهه مهم و اساسی دیگری بود که آخوندزاده مدنظر داشت و در تمثیلات مشخصا این گونه از نقد را اساس کار خود قرار داد. حکایت یوسف شاه را می توان یکی از برجسته ترین انتقادات اجتماعی و سیاسی او در قالب داستان دانست. داستان این اثر که از رخ دادی واقعی در دوره صفویه برگرفته شده است، روح استبدادی حاکم بر جامعه عصر نویسنده، باورهای خرافی غلط، چاپلوسی صاحب منصبان و ناآگاهی مردمان را به باد انتقاد گرفته و در قالب درام و با بیانی طنزآمیز و انتقادی سعی

ساختار نمایشنامه نیز ترکیبی از قصه و نمایش است و نسبت به نمایشنامه سرگذشت اشرف خان از لحاظ شخصیت پردازی، خرده های کمتری از آن می توان گرفت (نک. ملک پور، ۲۰۲۱؛ نیز نک. لعل شاطری، ۴۲).

۵۷. این اثر داستان شخصی است که در سفر کربلا برای گرفتن حق خود در کرمانشاه توقف می کند، اما به دنبال دسیسه چینی حاکم شهر، به ناچار برای نجات جان خود شبانه و در پوشش زنانه از شهر می گریزد (نک. اسکویی، ۱۴۲؛ آژند، ۳۳؛ نیز نک. لعل شاطری، همان).

۵۸. در این نمایشنامه از قوانین و مقررات نادرست حاکم بر روابط اجتماعی و ازدواج های نامناسب انتقاد شده است و این که سرمایه برتر، علم و دانش و وقار است، نه ثروت (نک. همانجاها).

۵۹. این اثر به شیوه ای محاوره ای نوشته شده است و شعبده بازی های کیمیاگران و جهل و نادانی مردم را نقد می کند (نک. اسکویی، ۱۴۳؛ آژند، ۳۳؛ نیز نک. لعل شاطری، ۴۳).

۶۰. او در مقدمه چهار نمایشنامه اش اینگونه آورده است: «کتاب مسرت نصاب طیاطر تألیف سرکار ادیب میرزا فتحعلی آخوندزاده که در زبان ترکی و با اسلوب تازه نوشته شده، الفاظ تازه و شیرین و عبارات با معنی و دلنشین دارد که تکرار اینگونه حکایات و تذکار این قسم تصنیفات، مایه ترقی و تربیت ملت است و تکمیل مراتب عبرت و تجربت. لهذا این بنده بی مقدار نیز پیروی و تقلید به این شیوه خجسته نموده با عدم استطاعت و استعداد، کتابی مشتمل بر چهار حکایت در زبان فارسی تصنیف نمود» (نک. میرزا آقا تبریزی، ۲۸۹).

۶۱. نک. مقدمه چهار تیاتر و رساله اخلاقیه.

دارد تا آراء اصلاحی خود را از نگاه یوسف‌شاه بیان کند. نکته مهم دیگر آن‌که این اثر تقریباً هم‌زمان با صدارت میرزا آقاخان نوری نگارش یافته‌است و از آن‌جا که از دوران صدرات نوری به‌نیکی یاد نمی‌شود و شیوه‌کشورداری و منش او که همراه با اصول و روش خرافی و استفاده از منجمان و طالع‌بینان بود، مورد انتقادات جدی است، می‌توان این عامل را نیز در دید انتقادی آخوندزاده در داستان یوسف‌شاه تأثیرگذار دانست.

نگاهی به داستان یوسف‌شاه

داستان یوسف‌شاه یا ستارگان فریب‌خورده را برخی جزو داستان‌های جذاب و شگفت آخوندزاده قلمداد کرده و آن را مبتنی بر نقد اوضاع نابسامان قاجار به‌حساب آورده‌اند.^{۶۲} اصل داستان برداشتی است آزاد از رخ‌دادی که در سال هفتم سلطنت شاه‌عباس اول صفوی (حک ۹۸۵-۱۰۳۸هـ) به وقوع پیوسته بود. این ماجرا در کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی نوشته اسکندر بیگ ترکمان آمده‌است. بر این اساس «استاد یوسفی ترکش‌دوز»، مرید درویشی به نام خسرو، که به الحاد اشتهار یافته بود،^{۶۳} برای رفع نحوست از سلطنت شاه‌عباس اول و به صلاح‌دید منجمان درباری، به‌مدت سه روز به جای شاه نشست و پس از آن نیز به زیر کشیده شد.^{۶۴} روایت آخوندزاده از این رخ‌داد در قالب داستان یوسف‌شاه کاملاً متفاوت با اصل داستان است و او به‌شکلی هوشمندانه و با هدف انتقاد از اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره خود، خوانشی دیگر از شخصیت‌ها ارائه کرده و یوسف را مردی اصلاح‌طلب و

۶۲. نک. صفی‌نیا، ۴؛ هادی، ۱.

۶۳. «از وقایع این سال، قتل درویش خسرو قزوینی و چند نفر از مریدان اوست که به الحاد اشتهار یافته بودند... درویش خسرو از مردم فرومایه درب کوشک قزوین و اجدادش، شاغل به چاه‌خویی و قمشی بوده‌اند. مشارالیه ترک صنعت پدران کرده بکسوت قلندری و درویشی درآمد... به قزوین آمده در گوشه مسجدی رحل اقامت انداخت جمعی درویشان گرد او می‌گرفتند... جمعی از درویشان که در تکیه او راه داشتند خصوصاً استاد یوسفی ترکش‌دوز و درویش کوچک قلندر دعوی‌های بزرگ کرده سخنان بلند می‌گفتند...» (نک. اسکندر بیگ ترکمان، ۴۷۳/۱-۴۷۴).

۶۴. نک. همو، ۴۷۴/۱.

درباریان را عده‌ای چاپلوس و مجیزگوی شاه و خود شاه را فردی بسیار مستبد و خودرأی تصویر کرده‌است. به‌گفته آدمیت «هدفش (آخوندزاده) انتقاد تند از نظام حکومت مطلقه (استبدادی) و وضع دربار دولت استبدادی است. به‌علاوه اعتقادهای موهوم و سعد و نحس کواکب را تخطئه می‌کند و ریاکاری ملایان مردم‌فریب را نمایان می‌سازد. نویسنده احوال رمان خود را در ذهن دارد و چنان‌که در نامه‌های او آمده، برای این‌که دم به تله نهد و درعین حال هشیارانه حرف‌هایش را هم بزند، زمان وقوع آن را به گذشته می‌برد. در این کار بسیار ماهر است و همه جوانب قصه را می‌سنجد».^{۶۵} کاراکتر^{۶۶} های این داستان این‌هاست: شاه عباس (نماد سلطنت استبدادی)، سلمی خاتون (سوگلی شاه)، آغامبارک خواجه‌باشی، میرزا صدرالدین منجم‌باشی (نماد خرافه‌پرستی دربار)، میرزا محسن وزیر، زمان‌خان سردار، میرزا یحیی مستوفی، آخوند صمد ملاباشی، مولانا جمال‌الدین استاد منجم‌باشی و یوسف سراج.^{۶۷}

صورت‌بندی انتقادات آخوندزاده از اجتماع عهد ناصری و دربار در داستان یوسف‌شاه

الف. شاه عباس نماد سلطنت استبدادی. روند کلی داستان یوسف‌شاه، حقایقی سیاسی و اجتماعی را بیان می‌کند که شواهد و مدارک تاریخی نیز مؤید آن‌هاست. این‌که آخوندزاده در لفافه و به‌شکل غیرمستقیم به انتقادات سیاسی و اجتماعی روی آورده نیز قابل درک است. استبداد در ایران عهد ناصری و قدرت مطلقه شاه برنمی‌تافت که چنین انتقاداتی آشکارا صورت گیرد و ازهمین‌رو زمان انتقادات در داستان ظاهراً به دوره شاه عباس اول صفوی مربوط است. آخوندزاده هم برای آن‌که به خیال‌پردازی درباره کاراکترهای داستان

۶۵. نک. آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ۴۹.

66. character

۶۷. برای تحلیلی کلی از شخصیت‌های داستان یوسف‌شاه نک. رجیلو، ۲۰۷-۲۰۸.

یوسف‌شاه متهم نشود و هم به این دلیل که خود را از اتهامات و دسیسه‌ها مبرا کند، در دو جا تأکید کرده که اولاً داستان واقعی است و ثانیاً زمان این داستان دوره شاه عباس اول صفوی است.^{۶۸}

شاه عباس در داستان یوسف‌شاه نماد سلطنت استبدادی و شاه مستبد است. آخوندزاده می‌کوشد تا در روایت خود، به‌وضوح خوی استبدادی شاه و نیز تمایل او به قدرت و حکومت فردی را نشان دهد. شاه زمانی که خبر منجم‌باشی را مبنی بر تأثیر منفی و نحس کواکب شنید «فی الفور رنگش پرید، طوری خود را باخت که گویا بیهوش شده‌است».^{۶۹} در ادامه شاه دستور برگزاری «مجلس خاص» برای مشورت درباره موضوع نحس کواکب را می‌دهد. برگزاری مجلس مشورتی و اداره حکومت به شکل شورا از جمله نکاتی بود که اصلاح‌طلبان و روشنفکران عهد مشروطه توجه ویژه‌ای به آن داشتند.^{۷۰} در این‌جا نیز آخوندزاده ضمن اشاره به مجلس مشورتی، البته به‌شکلی ظریف مجلس مشورتی‌ای را که

۶۸. آخوندزاده در ابتدای نمایشنامه آورده‌است: «حکایت یوسف‌شاه سراج و فریفتن اهل قزوین ستارگان آسمانی را کیفیت قضیه عجیب؛ در اوایل سلطنت صفویه هنگامی که محمدشاه صفوی به جبهه وقوع بعضی حوادث سلطنت را به پسر خود شاه عباس اول تسلیم نموده بود سال هفتم جلوس شاه عباس، در قزوین پایتخت سلاطین مزبوره واقع می‌شود» (آخوندزاده، تمثیلات، ۴۱۱). در جایی دیگر نیز آورده‌است: «ممکن است خوانندگان، این گزارش را افسانه بدانند و در وقوع آن شبهه بهم رسانیده، حمل بر کذب نمایند. در این صورت من از آن‌ها متوقعم که در تاریخ عالم‌آرا به وقایع صادره سال هفتمین جلوس شاه عباس ملاحظه فرمایند» (نک. همان، ۴۲۵).

۶۹. آخوندزاده، تمثیلات، ۴۱۳.

۷۰. به‌گفته آدمیت: «(آخوندزاده) تغییر سلطنت مطلقه استبدادی را به سلطنت معتدله یا سلطنت قونسی توتسی و یا به تلفظ دیگران کونستیتوسیون لازم شمرده‌است. هر سه اصطلاح را به معنی نظام مشروطیت به کار برده‌است... تصور او از نظام مشروطیت، حکومتی است که بر پایه قانون اساسی عرفی موضوعه عقلی انسانی بنا شده‌باشد» (نک. آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ۱۴۵). میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله نیز سه رکن اساسی برای دولت قائل بود: ۱. شاه که در بالاترین جایگاه و منشا همه اقتدارات است. ۲. مجلس وزراء که اختیار اجرای قانون و اداره امور کشور به آن تفویض شده‌است. ۳. مجلس تنظیمات که وظیفه وضع و تنظیم به آن تفویض شده‌است (نک. اصیل، ۹۰. برای نظرات برخی دیگر از علما و روشنفکران در این باب نک. رجبلو، ۳۷۶، ۴۲۳، ۴۸۷، ۴۸۸، ۵۳۷).

صرفاً به خواست شاه تشکیل شود، مورد نقد قرار داده است. در این تعبیر، یعنی «تشکیل مجلس خاص» به گفته رجبلو «چند نکته نهفته است: ۱. مشورت شاه با اطرافیان در مواقع خاص بروز می‌کرد؛ ۲. نقش مجلس مشورتی بیشتر مصلحت‌اندیشی موضوع بود نه تصویب مطلب تازه؛ ۳. مجلس جنبه خاص داشت، نه عام؛ ۴. تشکیل مجلس مشورتی منوط به نظر شاه و اجازه او بود؛ ۵. حیطة کنکاش موضوع مجلس مشورتی را شاه تعیین می‌کرد».^{۷۱}

آخوندزاده شاه را فردی خشمگین وصف کرده است که بدون تحقیق و تفحص و صرفاً به سبب سعایت یکی از درباریان، یعنی ملاباشی، حکم به قتل منجم‌باشی می‌دهد و فقط با پادرمیانی و چاپلوسی سردار زمان‌خان از سر تقصیر منجم‌باشی درمی‌گذرد.^{۷۲} در خوانش سنتی از مفهوم شاه در تاریخ ایران، او فقط در برابر خدا مسؤول بود نه در برابر خلق. بدیهی است که در چنین مقامی شاه باید منشأ و سرچشمه‌داری و مقام و قدرت اجتماعی باشد و این‌ها را از هرکه می‌خواهد بگیرد و به هرکه می‌خواهد بدهد. به دیگر سخن «حرف او قانون است و قانون حرف او است».^{۷۳} تقابل با پادشاه در حکم محاربه با خداوند انگاشته و باعث می‌شد تا کارها مختل گردد.^{۷۴} در این انگاره، مردم به مثابه رعیت پادشاه و پادشاه نیز چوپان آنان بود.^{۷۵} آخوندزاده در داستان یوسف‌شاه نیز سعی کرده است تا این انگاره از شاه را به-تصویر بکشد. نحوه سخن‌گفتن صاحب‌منصبان عالی‌رتبه با شاه و تعبیری که آنان برای شاه

۷۱. رجبلو، ۲۳۲.

۷۲. نک. آخوندزاده، تمثیلات، ۴۱۷-۴۲۱.

۷۳. کاتوزیان، ۸۹.

۷۴. نک. دنبلی، ۳۱۳، ۲۰۳؛ اعتضادالسلطنه، ۴۲۴؛ زرگری‌نژاد، سیاست‌نامه‌های قاجاری، ۱/۱۸۵.

۷۵. برای چگونگی شکل‌گیری این انگاره در تاریخ ایران نک. ذیلابی، ۱۵۹/۲۰. به گفته یکی از محققان: «این طرز تلقی در ارتباط میان حاکمان و رعایا و تعریف این دو مفهوم بیانگر رابطه‌ای یک طرفه و تقویت موضوع حاکم-محکوم است و امنیت اجتماعی در این راستا تعریفی اساساً یک‌سویه و شاه‌مدار پیدا کرده، هر گونه که شاه در رابطه با رعایا عمل نماید، عین عدالت است» (نک. احمدزاده، ۳).

به کار می‌برند، همه نشان‌دهنده قدرت مطلق پادشاه است.^{۷۶} این که به زعم آخوندزاده شاه مستبد حفظ کیان سلطنت و موجودیت خود را از همه چیز مهم‌تر می‌دانست، در بخشی از داستان یوسف‌شاه به وضوح انعکاس یافته است؛ آن‌جا که یوسف را برای جانشینی موقت شاه و رفع نحوست کواکب انتخاب کردند، شاه با خوشحالی گفت: «به هلاک او راضی‌ام، فردا این تدبیر تمام و کمال مجری خواهد شد».^{۷۷}

ب. نقد خرافات و خرافه‌پرستی. از انتقادات جدی‌ای که آخوندزاده در داستان یوسف‌شاه/ستارگان فریب‌خورده مطرح کرده، نقد خرافات و خرافه‌پرستی است. این نقد یکی از شالوده‌ها و پایه‌های اصلی داستان است. این که آخوندزاده نام «ستارگان فریب‌خورده» را برای داستانش انتخاب کرده، طعنه‌ای نقادانه و تند است به باورهای خرافه رایج در عهد قاجاریه. نماد خرافه‌گرایی در داستان، منجم‌باشی است که با طرح این که نحوست کواکب خطری برای شاه ایجاد خواهد کرد، شروع داستان را رقم می‌زند. مهم‌تر از آن این که همه با این خرافه‌گرایی هم‌نوایند. این نکته در اجتماع عهد ناصری و به‌طور کلی در دوره قاجاریه رایج بود. گرایش به خرافات عمومی و گسترده بود و بهره‌گیری از انواع طلسمات و تعویذها و حتی توسل به انواع جادو و جنبل، از اصلی‌ترین و مهم‌ترین مظاهر و نمودهای این تمایل بود. نمونه‌های فراوانی از این گونه خرافات را در زندگی روزمره مردم به‌ویژه در میان زنان می‌توان مشاهده کرد.^{۷۸}

آخوندزاده در جایی از نمایش یوسف‌شاه را مردی عاقل وصف کرده که به تأثیر کواکب اعتقادی نداشته است؛ همین نکته در دیدگاه آخوندزاده درباره «پادشاه مطلقه منظم» جایگاه

۷۶. نک. آخوندزاده، تمثیلات، ۴۱۴-۴۲۰ که نطق‌های صاحب‌منصبان برای رفع نحوست کواکب و نمونه‌هایی از تعبیر آن‌ها درباره شاه را مانند: قبله عالم، جناب اقدس باری وجود، تصدق شوم و ... آورده است.

۷۷. آخوندزاده، تمثیلات، ۴۲۵.

۷۸. برای نمونه‌هایی از این خرافات نک. موسی‌پور بشلی، ۲۱۳ به بعد؛ رحمانیان و حاتمی، ۲۷-۴۷.

ویژه‌ای یافته‌است.^{۷۹} براساس این دیدگاه، زمانی که یوسف‌شاه قدرت را به دست گرفت، منصب منجم‌باشی‌گری را که باعث خرافه‌گرایی بود و «جز ضرر برای دولت و ملت منفعتی» نداشت، ملغی اعلام کرد.^{۸۰} همچنین او در پایان نمایش با شیوه‌ای طنز، ستارگان و کواکب را فریب‌خوردگانی می‌داند که تشخیص نداده‌اند به جای شاه عباس، شخصی دیگر حکومت می‌کرده و او را هلاک کرده‌اند: «تعجب دارم از حماقت این کواکب که فریب اهل ایران را خوردند و ندانستند که یوسف سراج، شاه ایران نبود. ایرانی او را پادشاه مصنوعی نموده، حيله کرده بودند. همچو سادگی و گول خوردن خیلی عجب بود، کواکب به اهل ایران تائیده شدند و شاه عباس را کنار گذاردند و یوسف سراج بیچاره بی‌تقصیر را بدبخت کردند...».^{۸۱} از همین روست که آخوندزاده در تحلیل خود از عقب‌ماندگی ایران، مهم‌ترین عوامل را استبداد مطلقه در حکومت، فقدان قانون در جامعه، استبداد و تحجر مذهبی، آداب و رسوم و عقاید غلط و خرافی و فقدان علوم در جامعه می‌داند.^{۸۲} به نظر می‌رسد آخوندزاده برای رهایی مردم از خرافه‌پرستی و شکل‌گیری اندیشه اصلاحات، وجود دانش را مهم و اساسی می‌دانست.^{۸۳}

۷۹. به‌گفته آخوندزاده: «یوسف‌شاه، مرد عاقل و از کواکب هرگز ترس و واهمه نداشت، مگر این ترقی غیرمتعارف، وحشت و خوفی بر قلب او انداخته بود. با وجود این قبیل جماعت، از سلطنت کناره گرفتن را به هیچ وجه چاره ندید، ناچار به اجرای امور سلطنت تن در داد، اقدام بکار پادشاهی کرد» (آخوندزاده، تمثیلات، ۴۳۷).

۸۰. آخوندزاده، تمثیلات، ۴۴۱.

۸۱. همان، ۴۵۴. آخوندزاده در ادامه آورده‌است: «اما برای کواکب هم جای مذمت نیست. کواکب را با شخص شاه عباس عداوتی نبوده، به آن‌ها لازم افتاده بود که پانزده روز از عید نوروز گذشته، از تخت سلطنت ایران شخصی را پائین آورده بدبخت کنند، در آن وقت در سر تخت سلطنت ایران یوسف سراج نشسته بود، بنابر آن کواکب او را پایین انداخته بدبخت کردند. هرگز به خیال کواکب خطور نمی‌کرد که اهل ایران آن‌ها را نقش زده، خواهند تابید و عوض پادشاه حقیقی، پادشاه مصنوعی به زیر صدمه آن‌ها خواهند انداخت» (نک. همانجا).

۸۲. آجدانی، روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، ۱۷۲.

۸۳. به‌گفته او: «به علت این که هرگونه تنظیمات و قوانین مبنی بر علم است، مادامی که مردم کلا ذکور و اناثا مثل طایفه مملکت پروس و آمریکا و سایر ممالک یورپا صاحب علم نشوند، تنظیمات و قوانینی را نخواهند فهمید و به

ج. انتقاد از دین و علما. آخوندزاده در میان روشنفکران عهد مشروطه به‌عنوان منتقد جدی دین و علما مطرح بود. گرچه این انتقادات تند او از دین اسلام و علما باعث شد تا آثارش در میان توده‌های مردم و علمای اسلام مورد قبول واقع نشود^{۸۴} و برخی او را سکولاریستی تمام‌عیار بدانند،^{۸۵} آخوندزاده بی‌پروا نظرات خود را در این باب ابراز می‌کرد. در داستان یوسف‌شاه نیز ملاباشی یکی از شخصیت‌های محوری است و آخوندزاده در زمانی که شاه از صاحب‌منصبان برای رفع نحوست کواکب نظرخواهی می‌کند، از زبان ملاباشی سخنانی گفته‌است که به‌وضوح نشان‌دهنده دیدگاه انتقادی‌اش نسبت به علماست. آخوندزاده ملاباشی را مردی دسیسه‌باز و توطئه‌چین توصیف کرده و از زبان ملاباشی چنین آورده‌است: «... اما این اوقات که وجود قبله عالم از تأثیر کواکب در محل خطر است، دل من از غصه مثل ماهی در میان تابه بریان می‌شود و به عقل قاصر همچو می‌رسد که خود آن ملعون منجم‌باشی زیادتر از ما چاره این کار را بداند، به قبله عالم خیانت کرده‌است؛ تأثیر کواکب را بروز داده‌است، علاج دفع آن را اظهار نکرده‌است...»^{۸۶}. در داستان یوسف‌شاه، فقط ملاباشی به‌عنوان فردی سخن‌چین و دسیسه‌باز مطرح می‌شود و این خود به‌روشنی نگاه منفی و انتقادی آخوندزاده را نسبت به دین اسلام و علما نشان می‌دهد. آخوندزاده در تمثیلات در نقد دین اسلام تا آن‌جا پیش می‌رود که حتی وجود خداوند و پیامبر را نیز انکار می‌کند و وجود امام غایب را زیر سؤال می‌برد.^{۸۷} همین ملاباشی است که یوسف سراج را

قبول و اجرای آن‌ها استعداد نخواهند داشت» (نک. آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات، ۳۲۹).

۸۴. نک. شهرام‌نیا، ۱۴۵.

۸۵. حائری، ۲۶.

۸۶. آخوندزاده، تمثیلات، ۴۱۸.

۸۷. نک. آخوندزاده، مکتوبات، ۷۰، ۷۷-۷۸. به‌گفته آخوندزاده: «هزار و دویست سال (منظور از زمان ظهور اسلام تا زمان آخوندزاده) ما با دین و مذهب و با اعتقاد و ایمان زندگی کرده‌ایم. آنا فانا حالت ما بدتر شده‌است، آنا فانا به مصایب و بلیات لا تُعَدُّ و لا تُحْصی گرفتار گشته‌ایم. یک چند نیز برای امتحان، بی‌دین و بی‌مذهب و بی‌ایمان، با معرفت و فیلسوفیت تعیش بکنیم، تا ببینیم که حالت ما بدتر می‌شود یا بهتر» (نک. آخوندزاده، مکتوبات، ۲۱۱).

به‌عنوان فرد واجب‌القتل که باید به جای شاه کشته شود، معرفی می‌کند. دلایل ملاباشی برای واجب‌القتل بودن یوسف سراج نیز جالب و قابل تأمل است و تقریباً همه آن مواردی را که آخوندزاده به‌عنوان انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی عهد ناصری بیان کرده در بر می‌گیرد: ۱. از اجامر و اوباش مرید آورده؛ ۲. به ضرب و ذم علمای کرام و خدام شریعت زبان گشوده؛ ۳. علمای کرام را به مردمان، عوام‌فریب جلوه می‌دهد؛^{۸۸} ۴. اجتهاد را لازم نمی‌داند؛^{۸۹} ۵. خمس و مال امام دادن را خلاف می‌داند؛^{۹۰} ۶. برخلاف نظر علما، بقا بر مجتهد متوفی را صحیح دانسته و نفی آن از سوی علما را معلول نفع‌پرستی آنان می‌داند؛ ۷. از کدخدا گرفته تا پادشاه، همه ارباب منصب را اهل ظلمه و قطاع‌الطریق می‌داند؛ ۸. ارباب مناصب را واجد منفعتی برای ملک و ملت نمی‌داند؛ ۹. معتقد است حاکمان بر پایه هوای نفس، خلق بیچاره را جریمه، مؤاخذه و معاقب می‌نمایند؛ ۱۰. معتقد است که حاکمان هرگز به قانون و قاعده‌ای مستمسک نیستند؛ ۱۱. به مذهب تناسخ قائل است.^{۹۱} «در این جملات، آخوندزاده نشان می‌دهد به نظر ملاباشی هر کسی که نافی علما و شاه و درباریان

۸۸. به‌گفته آخوندزاده: «ملایان نادان و استاد مفت‌خوری هستند» (نک. آخوندزاده، مکتوبات سیاسی و ملحقات آن، ۸۹-۹۰). نیز در جایی دیگر آورده‌است «(ملایان) با شال و عمامه سبز و آبی جلوی مردم را گرفته، می‌گویند من به همیزچینی نمی‌روم، آب نمی‌آورم، زمین نمی‌کارم، کشت نمی‌دروم، مفت می‌خورم و ول ول گردم، من از اولاد آن اجدادی هستم که تو را به این روز و به این ذلت انداخته‌اند. به پادشاه مالیات بده، به فقرا فطره و زکات بذل کن، قربانی کش صد تومان، به حج رو و عرب‌های گرسنه را سیر نما و پنج یک مداخل خود را نیز به من بده» (نک. همان، ۴۲-۴۳).

۸۹. آخوندزاده تقلید و اجتهاد در اسلام را نفی کرده، آن‌ها را عامل عقب‌ماندگی ملت می‌داند. به‌گفته او: «ما دیگر از تقلید بیزار شده‌ایم، تقلید خانه ما را خراب کرده‌است، حالا در این صدد هستیم که قلاده تقلید را از گردن خودمان دور انداخته، از ظلمانیت به نورانیت برسیم و آزاده و آزاده‌خیال بشویم» (نک. آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات، ۱۳۱).

۹۰. به‌گفته آخوندزاده: «دیگر من با عرق پیشانی پنج تومان پول کسب کرده‌ام، شریعت چرا حکم می‌کند که پنج‌یک آن را به مفت‌خواران بدهم...» (نک. آخوندزاده، مقالات فارسی، ۹۰ به بعد).

۹۱. برای این موارد ۱۱ گانه نک. آخوندزاده، تمثیلات، ۴۲۳-۴۲۴.

باشد، واجب‌القتل است. از این جملات که از زبان ملاباشی، نماد مذهب، ادا می‌شود درمی‌یابیم سیاست نیز منافع خود را در تبعیت از چنین مذهبی می‌بیند؛ زیرا در همین داستان، شاه بلافاصله واجب‌القتلی یوسف سراج را تأیید می‌کند.^{۹۲}

همین نگاه انتقادی آخوندزاده بود که باعث شد او روند داستان را به‌گونه‌ای ترتیب دهد که زمانی که یوسف‌شاه بر تخت نشست، ملاباشی جزو اولین کسانی باشد که توسط او معزول و به زندان انداخته شد.^{۹۳} در اصلاحاتی که یوسف‌شاه مدنظر قرار داد نیز، اصلاحاتی که به دین و علما مربوط بود از جایگاه مهم و اساسی برخوردار شد. بر همین اساس در این داستان، یوسف‌شاه مقرر کرد که «در ولایت‌ها هر بی‌سروپا خودسرانه خود را به سلک علما داخل نکند»^{۹۴} و صنف علما در هرجا، زیاده بر مقدار کفایت حاجت خلق، دخیل عمل نشوند.^{۹۵} برای همه علما به اندازه گذران زندگی مواجب در نظر گرفت و امر

۹۲. رجبلو، ۲۲۷.

۹۳. آخوندزاده، تمثیلات، ۴۳۷-۴۳۸. «(یوسف‌شاه) ابتدا اسدبیک فراش‌باشی را احضار نموده، فرمود: که الان دوازده نفر فراش همراه خود برمی‌داری می‌روی، آخوند صمد ملاباشی، و زمان خان سردار و میرزا محسن وزیر و میرزا یحیی مستوفی و میرزا صدرالدین منجم‌باشی و مولانا جمال‌الدین را گرفته، می‌بری به زندان ارک می‌اندازی برمی‌گردی...» (نک. آخوندزاده، تمثیلات، ۴۳۷-۴۳۸).

۹۴. در کنار مقامات دینی رسمی، چون شیخ‌الاسلام، صدر، امام جمعه و پیش‌نماز مساجد بزرگ و کوچک، انبوهی از ملایان محلی نیز بودند که با مردم عوام سروکار داشتند. وظایف و کارهای آن‌ها مانند آموزش‌های دینی اولیه در مکتب‌خانه و مساجد، اجرای عقد ازدواج و صیغه طلاق، استخاره گرفتن برای مردم، اجرای نماز میت و آداب کفن و دفن، دعانویسی و...، تولید بقاع مذهبی کوچک و دورافتاده، روضه‌خوانی و مداحی و... باعث می‌شد که عوام کار ملایی را پرمفعت بدانند. به همین دلیل، بسیاری از علمای بزرگ، از این‌که بسیاری از طلبه‌ها به انگیزه‌های مالی و درآمدی به کسوت طلبگی درمی‌آمدند، انتقاد می‌کردند (برای اطلاعات بیشتر نک. موسی‌پور بشلی، ۱۲۵-۱۲۶). آفانجفی قوچانی از عوام طمع‌کاری که به طمع منافع لایس ملایی وارد این کسوت شدند و «این لباس شریف را موهون و طلاب {واقعی} را از درس و بحث دلسرد» کردند، به‌شدت انتقاد کرده‌است (نک. آقا نجفی قوچانی، ۶۶۶-۶۶۸).

۹۵. آخوندزاده، تمثیلات، ۴۴۳.

قضا را از آنان سلب و به «صلحای ارباب مناصب واگذار کرد» تا «ملت از بابت مرافعه خود را محتاج علما نپندارند».^{۹۶} همچنین مقرر کرد که مردم «خمس و مال امام را ندهند تا اولاد رسول(ع) از ذلت سؤال آزادی یابند، مثل سایر مردم به کسب خود وجه معیشت تحصیل کنند».^{۹۷}

بر همین مبناست که آدمیت آخوندزاده را «نماینده فلسفه سیاست عقلی عرفی و تفکیک مطلق سیاست از شریعت می‌داند».^{۹۸} آخوندزاده در نامه‌ای انتقادی بر رساله یک کلمه میرزا یوسف خان مستشارالدوله، تلاش او را برای آشتی شریعت و حکومت نقد کرد و آن دورا از اساس و پایه با یکدیگر متفاوت ارزیابی کرد و چاره کار را در جدایی دین از سیاست دانست.^{۹۹}

د. انتقاد از ناآگاهی سیاسی و اجتماعی مردم. اشاره آخوندزاده به مردم و نقش آن‌ها در داستان یوسف‌شاه/ ستارگان فریب‌خورده در یک جای داستان برجسته می‌شود؛ همان‌جا نیز تعیین‌کننده و مهم است، چه باعث شروع مخالفت و شورش برضد یوسف‌شاه می‌گردد. از طرف دیگر یکی از بخش‌های داستان که آخوندزاده انتقادی درضمن آن، انتقاد جدی و قابل توجه به ناآگاهی و بی‌اطلاعی مردم از اوضاع سیاسی و اجتماعی دارد، همین-جاست؛ هنوز یک هفته از برتخت نشستن یوسف‌شاه نگذشته بود که «هر روز از حسنات اعمال و عدالت اطوار او انواع و اقسام علامت خیریه به مردم ظاهر می‌شد. برای ایران ایام فیروزی و انبساط و اوان سعادت و اقبال رو داد. لیکن چه فایده؟ بنی نوع بشر در هیچ وقت به روز خوب دوام نمی‌کند. مگر پدرمان آدم و مادرمان حوا را در بهشت چه کم و کسری بود

۹۶. همان، ۴۴۴.

۹۷. همانجا.

۹۸. آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ۱۰۹.

۹۹. نک. همان، ۱۶۵، ۱۵۸، ۱۶۱.

که باز خلاف امر خدا را کردند و از بهشت رانده شدند؟ انسان همین است».^{۱۰۰} لحن آخوندزاده در این بخش علاوه بر انتقادی بودن، همراه با حسرت است. این حسرت از آن رو بود که یکی از اصول اساسی و پایه‌های تفکر انتقادی آخوندزاده، اصلاح و تربیت مردم و آگاهی بخشیدن به آن‌ها در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بود. آخوندزاده بر آگاهی مردم تأکید داشت و همین آگاهی نداشتن را بنیاد فقر و سیه‌روزی مردمان می‌دانست.^{۱۰۱} او معتقد بود که مسؤولیت ستمی که به مردم می‌شود، برعهده خود آنان است. به همین دلیل ضرورت قیام مردم برضد حکومت‌های استبدادی را نه فقط به‌عنوان تکلیف، بلکه به‌عنوان حق اجتماعی مردم، به رسمیت شناخت و بر آن تأکید کرد.^{۱۰۲} آخوندزاده به آموزش همگانی معتقد بود و آن را عاملی مهم برای مدرن‌سازی می‌دانست. بر این اساس از کسانی که سوادآموزی را به شهرنشینان منحصر و روستاییان را از آن محروم می‌کردند، به شدت انتقاد می‌کرد.^{۱۰۳} آخوندزاده نقش ناآگاهی مردم را در گسترش استبداد بسیار مهم می‌داند.^{۱۰۴} او تربیت ملت را مهم‌تر از قانون و قانون را در گرو آن می‌دید.^{۱۰۵} بر این اساس زمانی که مردم

۱۰۰. آخوندزاده، تمثیلات، ۴۴۷.

۱۰۱. گوران، ۶۱.

۱۰۲. آجدانی، اندیشه‌های سیاسی در عصر مشروطیت ایران، ۶۲. به‌گفته آخوندزاده: «در گذشته پیامبران، فیلسوفان و شاعران از ستمکاران درخواست می‌کردند که دست از ستم بردارند، ولی نواندیشانی چون ولتر، روسو، مونتسکیو و میرابو به دست آوردند که ستمکار نباید مورد درخواست قرار گیرد، بلکه باید ستمکش را تشویق کرد که برخیزد و به ستم ستمگر پایان بخشد» (نک. آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات، ۲۱۶-۲۱۷).

۱۰۳. به‌گفته آخوندزاده: «این نمی‌شود که مردم ده‌نشین، بمانند و تنها اهل شهر علم بیاموزند. باید عامه مردم مانند ملت پروس و ینگی دنیا، زن و مرد، از علم بهره یاب گردند تا نفع آن عام باشد» (نک. آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ۸۱).

۱۰۴. «مردم از تأثیر ظلم و دیسپوت و از ترویج عقاید پوچ مذهب، هرگز قابلیت ادراک این معنی را ندارند که این وجودها (شاهزادگان و امرا) در بشریت با ایشان مساوی و از علم و فضل مثل ایشان محروم و از جهت اخلاق نیز به مراتب از خود ایشان پست‌ترند» (نک. آخوندزاده، مکتوبات، ۵۳).

۱۰۵. آخوندزاده، مکتوبات، ۴۰.

به سبب ناآگاهی و نبودن تربیت سیاسی و اجتماعی از یوسف شاه روی گرداندند، زمینه شورش بر او توسط صاحب منصبان درباری مهیا شد و این بخش مهم داستان یوسف شاه است. لحن آخوندزاده در این بخش از داستان با طنز تلخی همراه است: «اهل قزوین که هر روز شقه های آدم را در دروازه قلعه آویزان ندیدند، و در میدان شاه آدم کشتن، دار کشیدن، چشم درآوردن، و گوش و دماغ بریدن میرغضب را تماشا نمودند، این کیفیت بر آن ها خیلی غریب آمده، اول گفتند: پیدا است که این پادشاه تازه بسیار رحیم دل و بردبار است. بعد به حلم و رحم او بحث ها وارد کردند و این حرکت را به سستی رأی و ضعف نفس او حمل نمودند. علاوه بر آن باز هزار گونه عیوب از برای یوسف شاه پیدا کردند. مختصر کلام، در تحت امر این قسم پادشاه صاحب رحم زندگانی کردن در نهایت درجه ملال افزا مشاهده افتاد. امنای معزول این نیت مردم را استنباط کردند، غنیمت دانسته، فرصت فوت نکردند به خیال شورش و طغیان افتادند و به زودی در قزوین شورش عظیم برپا شد».^{۱۰۶} این بخش از داستان حاوی دو نکته مهم است: اول آن که در نظر آخوندزاده، نقش مردم در عزل و قتل یوسف شاه بسیار مهم و انکارناپذیر است و تا زمانی که صاحب منصبان معزول از نارضایی مردم اطمینان حاصل نکرده بودند، دست به اقدامی برضد یوسف شاه نزدند؛ دوم آن که ناآشنایی مردم با شیوه حکمرانی عادلانه باعث تشویش خاطر آن ها و در نتیجه سوءظن آنان به یوسف شاه گردید که این خود، بنابر نظرات آخوندزاده، ناشی از ناآگاهی مردم از امور سیاسی و اجتماعی اجتماع بوده است. در ادامه داستان نیز میرآخور معزول از میرزا حبیب خزانه دار درباره نظر مردم در باب یوسف شاه سؤال می کند، پاسخ میرزا حبیب نیز جالب توجه است: «مردم پادشاه تازه را خوش ندارند، اوقاتشان تلخ است. سست رأی و بیکاره اش پنداشته اند».^{۱۰۷} در پایان داستان، مترجم تمثیلات از ترکی به فارسی، محمد جعفر قراجه داغی، نیز بر نقش مهم مردم در اصلاح امور تأکید کرده و نوشته است: «... در صورتی که

۱۰۶. آخوندزاده، تمثیلات، ۴۴۷-۴۴۸.

۱۰۷. همان، ۴۴۸.

افراد انسان فردا فردا اسباب تقدیرات خدایی بوده باشد، مسلماً هیئت مجتمعه آن، صاحب هر گونه اراده و قابل انجام هر نوع امور معظمه خواهد بود. اجتماع نفوس و اتفاق قلوب برای هر گونه اراده در هر ایامی که تشکیل پذیرفته، متحد شده است».^{۱۰۸}

ه. حکمرانی یوسف‌شاه به مثابه سلطنت مطلقه منظم.^{۱۰۹} گرچه آخوندزاده باحکومت پارلمانی که در غرب رایج بوده، آشنایی کامل داشت، آن‌چه برای اصلاح جامعه و حکومت پیشنهاد کرده، «سلطنت مطلقه منظم» است؛ از این‌رو در داستان ستارگان فریب‌خورده، یوسف‌شاه چون به حکومت رسید، شکل حکومت تغییر نکرد و فقط از اختیارات حاکم برای انتظام بخشیدن به امور و سامان دادن به ولایات استفاده شد. انتقاداتی هم که آخوندزاده به شاه و سلطنت استبدادی وارد می‌کند، نشان از دیدگاه او نسبت به سلطنت و حکومت و تغییر آن به سلطنت مطلقه منظم دارد.^{۱۱۰} نخستین کارهایی که یوسف‌شاه هنگام

۱۰۸. همان، ۴۵۵.

۱۰۹. دو اصطلاح سلطنت مطلقه غیر منظم و منظم توسط روشنفکران دوران مشروطه مطرح شد و میرزا ملک‌خان اولین شخصی بود که به آن پرداخت. در سلطنت مطلقه غیر منظم، شاه وضع قانون و اجرای آن را به‌طور کامل در دست دارد و حکومت استبدادی است، اما در سلطنت مطلقه منظم به‌نوعی قانون حکم‌فرما بود و با آن‌که در این نوع حکومت نیز وضع و اجرای قانون بدون صلاحدید و فرمان شاه ممکن نبود، نهادهای دیگری مانند مجلس وزراء او را در وضع و اجرای قانون یاری می‌رسانند (برای اطلاعات بیشتر نک. راسخ و بخشی‌زاده، ۳۹-۵۷).

۱۱۰. آخوندزاده در مکتوبات کمال‌الدوله در انتقادات تند شاه ایران را اینگونه معرفی کرده است: «ای ایران... پادشاه تو از پروقری دنیا غافل و بی‌خبر در پایتخت نشسته، چنان می‌داند که سلطنت عبارت است از پوشیدن البسه فاخر و خوردن اغذیه لطیفه و تسلط داشتن به مال و جان رعایا و زیردستان. تجار بی‌مایه، دهقان بی‌استطاعت، مداخل خزینه کم، دخل گمرک‌خانه و سایر مداخل دیوانیه بی‌نظم در هرجا، تحمیل در گردن فقرا است. نه به جهت تحصیل مالیات، قانونی معین است، نه به جهت صرف مالیات قاعده‌ای. نه قانونی هست و نه نظامی و نه اختیار معینی. یک کتاب قانون در دست نیست و جزای هیچ‌گناه و اجر هیچ‌ثواب معین نمی‌باشد. رسم سیاست که در میان طوایف وحشی و بربری معمول است، الان در ایران مشاهده می‌شود... شاه امروزی {منظور ناصرالدین‌شاه} نیز که خود مستبدی متلون‌المزاج است، از اوضاع عالم بی‌خبر، از علوم اداره و تربیت، نادان و از رسوم عدالت و مروت و رعیت‌پروری و وطن‌پرستی، عاری و غافل است» (نک. آخوندزاده، مکتوبات، ۳۵-۳۶).

رسیدن به پادشاهی انجام می‌دهد دقیقا نشان‌دهنده آن است که آخوندزاده به روشنی قائل به ادامه سلطنت است و فقط معتقد است که نوع سلطنت باید اصلاح و منظم گردد. یوسف-شاه در روز نخست سلطنت دقیقا مانند پادشاهان رفتار می‌کند: به نقاط مختلف دربار سرکشی می‌کند، از بخش جواهرات حرمسرا برای خانواده خود هدایایی انتخاب می‌کند، غذایی شاهانه صرف می‌کند، در رخت‌خوابی مجلل می‌خوابد و ...^{۱۱۱} این رفتارهای شاهانه نشان می‌دهد که در دیدگاه آخوندزاده، شکل سلطنت و تغییر آن مدنظر نیست و او فقط به دنبال استفاده از ظرفیت‌های پادشاه و قدرت‌های او برای اصلاح امور است. این دیدگاه در اصلاحات یوسف‌شاه در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی به روشنی مشخص می‌شود. اصلاحات یوسف‌شاه حوزه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد: نخست به اصلاح امور قضایی و نحوه مجازات‌ها تأکید دارد که در دیدگاه آخوندزاده نکته مهمی است و در دوره ناصری و قاجاریه معضل و مشکل عمده‌ای محسوب می‌شد.^{۱۱۲} در همین رویکرد، یوسف-شاه حکام ولایات را به شدت به باد انتقاد گرفته و آنان را از فرجام کارشان بیم می‌دهد. اوج انتقاداتی که آخوندزاده از زبان یوسف‌شاه درباره حکام ولایات دارد در این تعبیرات هست: «این حالت حکام ولایات ما بسیار شبیه است به زالوهایی که خونی مکیده و گنده و کلفت شده باشند، صاحب زالو آن‌ها را گرفته، فشاری بدهد که همه آن خون‌ها را قی کنند. بعضی به همین جهت بمیرند و بعضی به ضعف و نقاهت به سر برند».^{۱۱۳} زمینه دیگری که یوسف-شاه برای اصلاحات برگزید، توجه به زیرساخت‌ها بود، یعنی تعمیر راه‌ها، پل‌ها و کاروانسراها، ساخت مدرسه و بیمارستان، تأمین آب به‌ویژه در مکان‌های کم‌آب و بی‌آب و

۱۱۱. نک. آخوندزاده، تمثیلات، ۴۳۸-۴۴۱.

۱۱۲. برای نمونه‌هایی از وصف‌هایی که در این باره شده است نک. کرزن، ۵۹۱/۱؛ دروویل، ۲۲۷؛ پولاک، ۲۲۷. همچنین درباره انتقاد امیرکبیر از این اوضاع و نیز انتقاد او از درازدستی حکام ولایات در حق مردم نک. آدمیت، اندیشه ترقی، ...، ۳۱۵.

۱۱۳. آخوندزاده، تمثیلات، ۴۴۳.

توجه به زنان بیوه، ایتام، معلول‌ها و نابینایان.^{۱۱۴} حوزه دیگر محدود کردن فعالیت علما و ملایان بود که پیشتر در همین نوشتار به آن اشاره شد.^{۱۱۵} یوسف‌شاه به اصلاحات مالی نیز توجه ویژه داشت و مقرر کرد تا مالیات دیوان در هر ولایات به افراد امین و مطمئن داده شود و تجار و خان‌زادگان و شاهزادگان موظف شدند تا از مداخل املاکشان در شهرها به‌صورت ده‌یک و در روستاها به‌شکل بیست‌یک «برای خزینه کارسازی نمایند».^{۱۱۶} نکته مهم دیگر درباره مواجب قشون بود که همواره در دوره قاجاریه معوق می‌ماند و باعث اعتراض و شورش و سرقت‌های سربازان و روی آوردنشان به شغل‌های دیگر می‌شد و بدین ترتیب آنان از انجام دادن وظیفه اصلی خود باز می‌ماندند.^{۱۱۷} آخوندزاده از زبان یوسف‌شاه تأخیر در پرداخت کردن مواجب قشون را «نقص سلطنت» دانسته است.^{۱۱۸} ماهیت این اصلاحات که آخوندزاده در داستان ستارگان فریب‌خورده مطرح کرده، گسترده است و حوزه‌های متنوعی را دربرمی‌گیرد. این خود نشان آن است که از دیدگاه این روشنفکر، ساختار سیاسی و اجتماعی ایران عهد ناصری نیازمند به بازنگری جدی و اصلاحات اساسی بوده است. این نکته‌ای است که در دیگر آثار انتقادی او نیز بدان اشاره شده است و داستان ستارگان فریب‌خورده نیز به بیانی دیگر و در قالبی نمایشی سعی در بیان آن دارد.

۱۱۴. همانجا.

۱۱۵. نک. بخش انتقاد از دین و علما.

۱۱۶. نک. آخوندزاده، تمثیلات، ۴۴۵.

۱۱۷. در منابع عهد ناصری به مواجب ناچیز قشون که آن هم به دست سربازان نمی‌رسیده و در میان مقامات بالا دست به‌دست می‌شده اشاره شده است (برای نمونه نک. بروگش، ۱۸۵/۱؛ دالمانی، ۲۲۸/۱؛ پولاک، ۴۰؛ ماسهارو، ۲۰۴). در تلگرافات عصر سپهسالار (نک. ۲۷، ۳۱، ۳۶، ۶۱، ۱۰۶، ۱۰۹ و صفحات دیگر) نیز گزارش‌های فراوانی درباره تأخیرهای چندماهه و بعضاً بیشتر مواجب قشون آمده است. همچنین برای مشاغلی که سربازان تحت تأثیر این شرایط نامساعد مالی مبادرت به انجام آن‌ها می‌کردند نیز (نک. بروگش، ۱۸۵/۱-۱۸۶؛ دالمانی، ۲۲۸/۱؛ پولاک، ۴۰). همچنین برای گزارش‌هایی از تعدیات و دست‌درازی‌های سربازان به دارایی‌های مردم (نک. بروگش، ۱۸۶/۱؛ پولاک، ۳۱۸؛ اورسل، ۳۲۱؛ کاساکوفسکی، ۱۵۹؛ لایارد، ۳۳).

۱۱۸. همان، ۴۴۵.

نتیجه

وجوه انتقادی اندیشه آخوندزاده در داستان یوسف‌شاه/ ستارگان فریب‌خورده موارد متنوعی را شامل می‌شود. در یک برآیند کلی این اثر داستانی قطعا متنی انتقادی است. ستارگان فریب‌خورده با آن‌که در حیطه نقد، مسائل را نمی‌شکافد و تحلیل نمی‌کند، به بسیاری از معضلات موجود در اجتماع عهد ناصری اشاره دارد. نکته مهم این‌جاست که آن دسته از مسائلی که در نظر آخوندزاده بیشتر اهمیت اصلاح‌گرانه داشته‌اند، در این اثر قابل مشاهده است. برای نمونه «سلطنت مطلقه منظم» که از دیدگاه آخوندزاده روش حکومتی مناسب در دوره ناصری است، در این داستان جایگاه ویژه‌ای دارد و یوسف‌شاه نیز به‌عنوان نماد پادشاه این نوع حکومت مطرح است. این داستان را می‌توان عصاره انتقاداتی دانست که آخوندزاده به اوضاع سیاسی و اجتماعی این عهد وارد می‌کند و صرف نظر از قالب نمایشی، لحن تند و گاه گزنده آخوندزاده، مثلا در جایی که حکام ولایات را به زالو تشبیه می‌کند، نقد سیاسی و اجتماعی جدی و اصلاح‌گرایانه او را نشان می‌دهد. استفاده از قالب داستانی برای نقد سیاسی و اجتماعی به‌طور جدی در این دوره به عرصه ادبیات سیاسی وارد شد. از آن‌جاکه طرح این مسائل آن هم به شیوه‌ای تند و جدی ممکن بود مشکلاتی را برای منتقد ایجاد کند، آخوندزاده از قالب داستان، آن هم داستانی که به دوره صفوی مربوط بود، استفاده کرد. هوشمندی او در پیش بردن گام‌به‌گام داستان و ارائه تصویری انتقادی از اوضاع زمانه‌اش، گذشته از امتیازات ادبی داستان، به این اثر ارزشی دوچندان می‌بخشد. تلاش و مساعی آخوندزاده در عرصه داستان‌نویسی انتقادی، راه برای دیگر کسانی که به این شیوه نقد علاقه‌مند بودند، باز کرد. نمونه بارز این افراد میرزا آقا تبریزی است که گرچه داستان‌های او در مقایسه با آخوندزاده کم‌مایه‌تر ارزیابی شده، از لحاظ نقد سیاسی و اجتماعی قابل بررسی است.

کتابشناسی

- آجدانی، لطف‌الله، اندیشه‌های سیاسی در عصر مشروطیت ایران، تهران، نشر علم، ۱۳۹۱ ش.
- همو، روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، تهران، اختران، ۱۳۸۵ ش.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات، به‌کوشش حمید محمدزاده، تبریز، احیاء، ۱۳۵۷ ش.
- همو، تمثیلات، ترجمه محمد جعفر قراجه‌داغی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۶ ش.
- همو، مقالات، به‌کوشش م. ب. مومنی، تهران، آوا، ۱۳۵۱ ش.
- همو، مکتوبات سیاسی و ملحقات آن (آثار سیاسی و اجتماعی و فلسفی)، به‌کوشش حمید محمدزاده و حمید آراسلی، بادکوبه، فرهنگستان علوم آذربایجان، ۱۹۶۱ م.
- آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲ ش.
- همو، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹ ش.
- همو، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶ ش.
- آرین‌پور، یحیی، از صبا تا نیما، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۰ ش.
- آژند، یعقوب، نمایشنامه‌نویسی در ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳ ش.
- آشفتی، رضا، سرگذشت نمایش در ایران، تهران، افق، ۱۳۹۱ ش.
- آقاحسینی، علیرضا، «چالش و پاسخ در دوره قاجاریه: اعزام دانشجوی به خارج با تکیه بر مورد فرانسه»، تاریخ روابط خارجی، شماره ۳۲، ۱۳۸۶.
- آقاجانی قوچانی، سیاحت شرق، یا زندگی‌نامه آقاجانی قوچانی، تصحیح ر. ع. شاکری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
- احمدزاده، محمد، «بسترهای تحدید و توسعه امنیت اجتماعی در ایران عصر قاجاریه (با تأکید بر آسیب‌شناسی نهادهای امنیت‌ساز)»، فصلنامه مطالعات تاریخ انتظامی، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۹۳.
- اسکندریبک ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، چاپ ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰ ش.
- اسکویی، مصطفی، سیری در تاریخ تئاتر ایران، تهران، آناهیتا، ۱۳۷۸ ش.
- اصیل، حجت‌الله، زندگی و اندیشه‌های میرزا ملکم‌خان، تهران، نی، ۱۳۷۶ ش.
- اعتضادالسلطنه، علی‌قلی میرزا، اکسیرالتواریخ: تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۹۵ ق، به اهتمام جمشید

کیانفر، تهران، ویسمن، ۱۳۷۰ش.

اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، روزنامه خاطرات، چاپ ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
اورسل، ارنست، سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲ش.

باغدار دلگشا، علی و ناظمیان فرد، علی، «بررسی جامعه‌شناختی گفتگوهای خیالی در مطبوعات عصر قاجار»، پژوهش‌های تاریخی معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان، سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم، شماره سوم (پیاپی ۳۵)، پاییز ۱۳۹۶.
باغدار دلگشا، علی، مکتوبات خیالی اسنادی از گفتمان سیاسی عصر مشروطه، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۹۶.

بروگش، هینریش، سفرنامه ایلچی پروس (آلمان) در ایران، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه مهندس کردبچه، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷ش.

بزرگمهر، شیرین، تأثیر ترجمه متون نمایشی بر تئاتر ایران، تهران، تیان، ۱۳۷۹ش.

بکتاش، مایل، «تاریخ نمایش در ایران»، سینما تئاتر، شماره ۹، ۱۳۷۴.

پارسی‌نژاد، ایرج، روشنگران ایرانی و نقد ادبی، تهران، نشر سخن، ۱۳۸۰ش.

پولاک، یاکوب ادوارد، سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱ش.

تلگرافات عصر سپهسالار (خط تبریز ۱۲۹۵-۹۶)، چاپ محمود طاهر احمدی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰ش.

جنتی عطایی، ابوالقاسم، بنیاد نمایش در ایران، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۳ش.

حائری، عبدالهادی، تششیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰ش.

حسینی، مهدی، «بنیان‌های مدرنیسم در ایران»، کتاب ماه هنر، شماره ۹۰ و ۸۹، ۱۳۸۴.

دالمانی، هانری رنه، از خراسان تا بختیاری، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر طوس، ۱۳۷۸ش.

دروویل، گاسپار، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتمادفر، تهران، شباویز، ۱۳۷۹ش.

دنبلی، عبدالرزاق، مآثر سلطانی، به‌کوشش غلامحسین صدری افشار، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۱ش.

دهباشی، علی، یاد سید محمدعلی جمالزاده، تهران، ثالث، ۱۳۷۷ش.

دیانی، احسان، نادری، بهناز و آقازاده مسرور، سیاوش، «پژوهشی در باب ریشه‌های واقع‌گرایی سده نوزدهم روسیه در نمایش‌نامه‌های میرزا فتح‌علی آخوندزاده»، فصلنامه تخصصی تئاتر، شماره ۵۸،

بهار ۱۳۹۴.

ذیلایی، نگار، «رعیت»، در دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائره‌المعارف اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
رادی، اکبر، «سایه‌روشن یک چهره»، مس، مجموعه مقالات در ادبیات و هنر، به‌کوشش محمد
محمدعلی، تهران، باستان، ۱۳۶۶ ش.

رازی، فریده، نقالی و روحوضی، تهران، مرکز، ۱۳۹۰ ش.

راسخ، محمد و بخشی‌زاده، فاطمه، «پیش‌زمینه مفهوم قانون در عصر مشروطه: از مالک‌الرقابی تا
تنظیمات»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۳، پاییز ۱۳۹۲.

رجبلو، علی، دولت مطلقه نوگرا در ایران، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۶ ش.

رحمانیان، داریوش و حاتمی، زهرا، «سحر و جادو، طلسم و تعویذ و دنیای زنان در عصر قاجار»،
جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره دوم، پاییز و
زمستان ۱۳۹۱.

رسایل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)، به‌کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، کویر،
۱۳۷۴ ش.

زرگری‌نژاد، غلامحسین، سیاست‌نامه‌های قاجاری، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی،
۱۳۸۰ ش.

ژوبر، پیرآمده، مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه محمود مصاحب، تبریز، چهر، ۱۳۴۷ ش.

ژوکوف، ی. م.، دانشنامه نقد ادبی، مسکو، ساوتسکایا اتسیکلودیا، ۱۹۷۸ م.

سحابی، عزت‌الله، مقدمه‌ای بر تاریخ جنبش ملی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴ ش.
شهرام‌نیا، امیر مسعود، پارلمانتاریسم در ایران: بنیادهای فکری و زمینه‌های تاریخی در عصر مشروطیت،
تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ ش.

صفی‌نیا، رضا، «میرزا فتحعلی آخوندزاده»، نشریه پیام نو، سال اول، شماره ۵.

فتوحی، محمود، «شکل‌گیری رئالیسم ایرانی»، کنفرانس بین‌المللی جایگاه زبان و ادبیات فارسی،
دانشگاه داکار بنگلادش، ۱۳۸۵ ش.

کاتوزیان، محمدعلی همایون، تضاد دولت و ملت در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی،
۱۳۸۷ ش.

کاساکوفسکی، خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، تهران، چاپخانه کاویان، ۱۳۴۴ ش.
کرزن، جورج ناتانیل، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و

فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.

گوران، هیوا، کوشش‌های نافرجام (سیری در صد سال تناثر ایران)، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۵ ش.
لایارد، سر اوستن هنری، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مهرباب امیری، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۷ ش.

لطفی، نقی و باغدار دلگشا، علی، «مکالمات خیالی: وجه انتقادی نو در گفتمان مطبوعاتی دوره مشروطه»، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۷، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
لعل شاطری، مصطفی، «تأثیر روابط خارجی در عصر ناصری بر هنر نمایش در ایران»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال شانزدهم، شماره ۶۲، بهار ۱۳۹۴.

لوکاج، گیورگ، پژوهشی در رئالیسم اروپایی، ترجمه اکبر افسری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.

ماساهارو، یوشیدا، سفرنامه یوشیدا ماساهارو نخستین فرستاده ژاپن به ایران در دوره قاجار ۱۲۹۷-۹۸ ه.ق، ترجمه هاشم رجبزاده، با همکاری ی. نی‌ئی‌یا، مشهد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۲۷۳ ش.

محمدزاده، حمید، میرزافتحعلی آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات، باکو، بی‌نا، ۱۹۶۳ م.

ملک‌پور، جمشید، ادبیات نمایشی در ایران، تهران، توس، ۱۳۸۵ ش.

موسی‌پور بشلی، ابراهیم، دین زیسته و زندگی روزانه پژوهشی در فرهنگ دینی مردم عادی ایران از آغاز عصر صفوی تا پایان دوره قاجاری، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۵ ش.

مؤمنی، باقر، ایران در آستانه انقلاب مشروطیت و ادبیات مشروطه، تهران، انتشارات شباهنگ، ۱۳۵۷ ش.
میرزا آقا تبریزی، چهار تیاتر و رساله اخلاقیه، به کوشش حسین محمدزاده صدیق، تهران، نمایش، ۱۳۸۲ ش.

میرسکی، د.س، تاریخ ادبیات روسیه، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴ ش.

هادی، جمشید، «آشنایی با میرزا فتحعلی آخوندزاده»، نشریه توسعه، دوازدهم تیرماه ۱۳۸۰.

هارلند، ریچارد، درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاتون تا بارت، ترجمه گروه ترجمه شیراز، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۵ ش.

Fattal, Diana, *Russian Radical Criticism: The Socio-Political Significance of Belinsky, Chernishevsky and Dabrolyubov*, MA. Thesis, McGill university, 1972.

Fellows, Otis, "Moliere during the Aftermath of Enlightenment",

Kentucky Romance Quarterly, vol14, 1967.

Kia, Mehrdad, "Persian nationalism and the campaign for language purification", *Middle Eastern Studies*, vol 34, 1998.

Potter, Edithe, "Molieres Comic Artistry in L'etourdi", *Kentucky Romance Quarterly*, vol 20, 1973.

Semple, Hilary, "Moliere and Restoration comedy", *English studies in Africa*, vol 18, 1975.